

برگرفته از نشریه آلمانی: J.W.

نویسنده: Knute Mellenthin

فشرده و برگردان: ح.حارث

شتاب به سوی جنگ

ذخایر انرژی و همچنان ادامهٔ اعزام گروه‌های نظامی به افغانستان و عراق، آمریکا را وا میدارد تا در مدت زمان مناسب به ایران حمله نماید.

رهبران سیاسی حزب دموکرات ایالات متحده آمریکا در نظر ندارند جلو پای «George W. Bush» که جنگ دیگری را برضد ایران طراحی کرده است، سنگ اندازی نمایند. حتی بصورت واضح خویشتنداری کردند. مطمئناً به خاطر رسیدن به این هدف فرش سرخ را جلو پایش هموار خواهند کرد. جای تعجب است! کی میتوانست باور کند که بعد از شکست جمهوریخواهان در نوامبر سال گذشته، سیاست نظامی آمریکا در مورد شرق نزدیک ودور چنین دگرگون شود.

سه ماه قبل سیاست مداران دموکرات از رییس جمهور توافقی مؤدبانه یی را خواستار شدند: قبل از حملهٔ نظامی به ایران موافقت کانگرس را کسب کن. «Condoleezza Rice» وزیر خارجه ایالات متحده در استماع سنای آمریکا بتاريخ ۱۱ جنوری با سوال زیر مواجه شد: حکومت فکر میکند که اجازه دارد بدون موافقهٔ کانگرس به ایران حمله نماید، اگر هم تهدید مستقیم وجود نداشته باشد؟ رایس در جواب گفت: به این سوال بعداً پاسخ خواهد داد. مسلماً که این کار را نکرد و در آینده هم نخواهد توانست.

دموکرات ها از بوش پشتیبانی میکنند:

بتاریخ ۱۲ مارچ افشاء گردید که دموکرات ها از درخواست خویش صرفنظر نموده اند. این مطلب تازه مصادف است با نشست سالانهٔ مشترک گروه حافظان منافع صنایع خاص (AIPAC) «American Israel Public Affairs Committee». مدت چهار سال

میشود که مسئله ایران در سرخط آجنداء «AIPAC» قرار دارد. اگر کسی درواشنگتن خواهان «رشد وظیفوی» است باید مطابق اراده لابی ها (Lobby) عمل کند. در این رابطه هیچ نوع اختلاف میان دموکرات ها و جمهوری خواهان وجود ندارد. دموکرات ها با اندکی عقب کشیدن خویش ، که جنگ ایران را به فیصله کانگرس باید گذاشت تلاش صورت میگیرد تا تصمیمی را که دونیم سال قبل اتخاذ گردیده بود ، تصیح نمایند.

بتاریخ ۲۲ جولای سال «۲۰۰۴» سنای امریکا به اتفاق آراء نه تنها برای رییس جمهور صلاحیت داد بلکه اکیداً دستور داد از تمام امکانات استفاده صورت گیرد تا جلو پروگرام اتمی ایران گرفته شود. عین قطعنامه را مجلس نماینده گان امریکا نیز در ماه می سال «۲۰۰۴» به تصویب رسانیدند. فقط ۳ رأی مخالف وجود داشت.

کانگرس امریکا در سال «۲۰۰۲» وکالت نامه سفید را به اختیار «George W. Bush» قرارداد، که با نگارش آن، راه برای جنگ عراق باز گذاشته شده است. طوریکه بملاحظه میرسد رییس جمهور اجازه دارد که این صلاحیت را نگهدارد. طوریکه نماینده دموکرات در پارلمان امریکا «Shelley Berkley» زیرکانه اظهار داشت: «تهدید جنگ مهمترین وسیله مذاکره است که امریکا در مورد ایران در اختیار دارد.»

خودداری دموکراتها نشانه روشن سیاسی است که نمیخواهند در مخالفت با جنگ دیگری قرار گیرند. درحالاتی که تهدید حمله از جانب مقابل وجود داشته باشد، تحریکات عمدی صورت گیرد و یا طرح ریزی عمل انتقامجویانه صورت گیرد ، رییس جمهور ایالات متحده صلاحیت دارد که بدون موافقه کانگرس جنگ را آغاز نماید. و رییس جمهور میتواند این موافقه را بعد از ۶۰ روز و درحالات فوق العاده در ۹۰ روز، بعد از جنگ دریافت نماید.

اشاعه اطلاعات جعلی:

فعالاً شایعه هایی وجود دارد که حکومت ایالات متحده در آینده نزدیک جنگ را برعلیه ایران آغاز خواهد کرد. این شایعات با جابجا کردن طیارات جنگی ، بم ها و راکت های دورمنزل در پایگاه های امریکا در بلغاریا و رومانیا آرایش و تزئین میگردد.

همچنان گذارشات و خبرها در مورد پلان حمله اتمی امریکا یا اسراییل برعبله ایران ، سوء ظن و بدگمانی را به بارآورده ، همچنان از چندین سال قبل منابع استخبارات اسراییل و امریکا به طور مکرر افواهاات و شایعات جعلی را پخش مینمایند که واحد های خاص اسراییلی و امریکایی داخل ایران کردیده تا تثبیت اهداف نمایند و مخالفین مسلح را تجهیز نمایند. تلاش صورت میگیرد تا ایران را به عکس العمل غیر سازنده برانگیزند.

عدم توجه به حل سیاسی:

با احتمال قوی دریک مدت زمان لازم حکومت بوش جنگ را آغاز خواهد کرد، سه دلیل عمده و اساسی وجود دارد: نخست: ایران ۹ فیصد ذخایر نفتی جهان و ۱۵ فیصد ذخایر گاز را دراختیار دارد. ایران با استخراج نفت درمیان کشورهای اوپک (Opec) درجای دوم قراردارد. این کشور درنظر دارد تولید نفت خویش را تا سال «۲۰۲۰» دوبرابر افزایش دهد. برای این امر سرمایه گذاری خارجی لازم است. البته سود بزرگی نوید داده میشود. اما ایالات متحده ۲۵ سال قبل با تحریمات سیاسی ازاین کشور مهم از لحاظ جیوپولیتیک ، به طور کامل بیرون پرتاب گردید. پیش از سرنگونی رژیم شاهی و پیروزی انقلاب اسلامی «۱۹۷۹» ایالات متحده امریکا یکی از شرکای عمده تجاری ایران بود که ۲۱ فیصد واردات این کشور را تأمین میکرد. با تحریم ها ، بخش تجارت خارجی ایران و امریکا به «صفر» تقرب یافت. برنده این انکشافات روسیه ، چین و کشورهای اتحادیه اروپا میباشدند.

با حل سیاسی منافشه اتمی ایران ، همچنان با لغو تحریم های سیاسی و اقتصادی ، امریکا برنده نمی گردد. یگانه اقبال برای اقتصاد امریکایی که بصورت همه جانبه درایران جای پا باز کند ، عمل نظامی است، که باعث مناسبات جدید «مانند عراق که از صفرآغازگردیده»، با تمام عواقب ، سود و نتایج که درقبال دارد، امکان پذیر خواهد بود.

بنابراین در صورتی که تهران از مسأله غنی سازی یورانیوم بگذرد ، حکومت ایالات متحده خواست های دیگری را مطرح خواهد کرد، تا فشار بالای این کشور را نگهدارد.

دو: ایالات متحده امریکا بعد از ۱۱ سپتمبر «۲۰۰۱» جنگهای دراز مدتی را درافغانستان و عراق آغاز نموده است که توسط رقیب ایالات متحده ، « ایران» بی اثر ساخته میشود. این

جنگها باعث تقویت نقش مهم ایران در منطقه میگردد. بویژه این امر در جنگ عراق صدق میکند، که پیوند سنتی ایران با گروه های اهل تشیع در عراق را به نیروی عمده و اساسی تبدیل کرده است. تأثیرات این جنگ بالای افغانستان و عراق غیر منتظره نبوده بلکه بصورت کامل قابل پیشبینی بود. این امر نمی تواند توسط حکومت ایالات متحده به گونه دیگر تصحیح شود، به جز تضعیف شدید ایران. یعنی که تنها از طریق نظامی امکان پذیر است.

سه: شیوه یی را که سه کشور فرمانبردار ایالات متحده ، آلمان فدرال ، بریتانیای کبیر و فرانسه در مقابله با ایران در پیش گرفته اند ، مسیری را میپیماید در جهت برخورد نظامی . یعنی مذاکره زمانی با ایران صورت خواهد گرفت که ایران از غنی سازی یورانیوم دست بردارد و تمام پروگرام اتمی خویش را در اختیار آنها قرار دهد. این ناممکن خواهد بود که ایران در برابر تحریم ها و فشار نظامی تسلیم شود. همچنان تضمینی وجود ندارد که ایالات متحده خواسته های دیگری را مطرح نکند. و بالاخره تحمیل «تغییر رژیم» که از سال «۱۹۷۹» بعد از سرنگونی رژیم شاهی در جریان است.

مسلط شدن بالای نفت:

فرضاً ، ایالات متحده امریکا به حملات دوامدار هوایی بالای ایران قناعت کرده و از جابجا کردن قواء پیاده منصرف شود: اول اینکه نگهداری یک رژیم دست نشانده مشکل تر و لرزانتر از عراق خواهد بود، دیگر اینکه قواء نظامی ایالات متحده سرباز و پرسونل لازم در اختیار ندارد تا به طور دوامدار در ایران باقی بمانند.

با در نظر داشت این دیدگاه ها ، حدس قابل قبول وجود دارد که ایالات متحده تلاش خواهد کرد تا زیر ساخت های ایران را با حملات دوامدار هوایی به امید تحمیل تغییر رژیم در ایران ویران سازد. احتمال دیگری نیز وجود دارد که ایالات متحده قواء زمینی خویش را در منطقه سرحدی غرب ایران با عراق «ایالت خوزستان» پیاده نماید. در این منطقه بخش بزرگی ذخایر نفت و پالایش گاه نفتی قرارداد. بر علاوه ، در خوزستان اقلیت های عرب بودوباش دارند که صدام حسین در حمله بالای ایران در سال «۱۹۸۰» بالای شان زیاد حساب

میکرد. اما ساکنین این ولایت به ایران صادق هستند و در حالت جنگ نیز چنین خواهد بود. به نظر ایالات متحده آمریکا منطقه خوزستان از جمله مناطقی است که میتوان در آنجا اعتراضات قومی و ملی را دامن زد. یک تعداد سازمانهای تبعیدی وجود دارد که در زمینه فعالیت را آغاز نموده اند.

جنگ بالای تنگه هرمز:

نخستین عکس العمل ایران در صورت حمله آمریکا بالای آن کشور ، بسته نمودن تنگه هرمز خواهد بود که خلیج فارس را با خلیج عمان و بحرهند وصل میسازد. و $\frac{1}{4}$ حصه نفت مورد استفاده جهان از این معبر توسط کشتی ها انتقال داده میشود. در بعضی قسمت ها عرض تنگه هرمز به ۶۰ کیلومتر میرسد. رفت و آمد کشتی ها در عرض ۳ کیلومتر نیز صورت میگیرد. در وسط، سه جزیره قرار دارد که بالای حاکمیت این جزایر میان ایران و امارات متحده عربی اختلاف وجود دارد. در سالهای ۷۰ در زمان حکومت شاه مخلوع ، نیروهای نظامی ایران در آنجا مستقر بودند.

این که در صورت وقوع جنگ ، ایران بکوشد که تنگه هرمز را با مین گذاری و حملات راکتی بالای تانکر های نفت کش مسدود سازد ، سوال مبهم است؟ زیرا تهران با کشورهای عراق ، عربستان سعودی ، امارات متحده عربی ، قطر ، کویت و بحرین در منازعه قرار خواهد گرفت. ایران زمانی این کار را خواهد کرد که کشورهای متذکره بصورت علنی از تجاوز آمریکا پشتیبانی نمایند.

www.ayenda.org